

چگونه صاحب همتان را «تنبيه» می کنند؟!

به مناسبت نشر کتابی دیگر درباره
آبشخورهای سرایشها و نگرشهای متنبی

۵۴-۴۹

— جویا جهانبخش

How They Punish Ambitious People?

Juyā Jahānbakhsh

Abstract: Abu at-Tayyib al-Mutanabbi is one of the most controversial culture-leaders in Arabic language and Islamic civilization, and his words have always been discussed and studied by others. Despite the numerous books and annotations about his poetry and character, there are still many unsaid things. *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam* by Abdulaziz Bizāwi, includes some of the annotations and commentaries of Mutanabbi's Divan. In the present article, in order to evaluate the work overall, the author has studied and criticized this book, which has been published by Library, Museum and Document Center of Iran Parliament along with the research of Sādeq Khorshā, Ganjiyān Khannāri and Ghorbāni Mādwanī in 2018.

Key words: Abu at-Tayyib al-Mutanabbi, Mutanabbi's poetry, *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam*, Abdulaziz Bizāwi, Mutanabbi's Divan, book review.

كيف يُنَبِّه ذوی الهَمِّ ؟!

الخلاصة: يعدّ أبو الطيّب المتنبّي واحداً من أشهر مبدعي الناطقين باللغة العربيّة ورموز الحضارة الإسلاميّة، حيث ظلّت أقواله على مدى العصور من النقاط التي تركّزت عليها أبحاث ودراسات سائر المهتمّين بهذه الحقول المعرفيّة.

ورغم غزارة ما تحتويه المكتبات من الشروح والكتب العديدة حول شعر المتنبّي وشخصيّته، إلّا أنّ هناك العديد من الجوانب التي لا تزال تحتمل المزيد من إلقاء الضوء عليها.

وفي هذا السياق يأتي كتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخُذ أبي الطيّب من الشعر والحكم الذي ألفه عبد العزيز البيضاوي وجمع فيه بعضاً من شروح وحواشي ديوان المتنبّي.

أمّا كاتب المقال الحالي فيقدم تقييماً إجمالياً لهذا الكتاب الذي اشترك في تحقيقه صادق خورشاه وكنجیان خناري وقرباني مادواني، وقامت بطبعه ونشره مكتبة ومتحف ومركز وثائق مجلس الشورى الإسلامي سنة ۱۳۹۷ الشمسيّة.

المفردات الأساسيّة: أبو الطيّب المتنبّي، شعر المتنبّي، كتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخُذ أبي الطيّب من الشعر والحكم، عبد العزيز البيضاوي، ديوان المتنبّي، نقد الكتاب.

چکیده: ابوالطیب متنبی، یکی از گفتم وگوخیزترین فرهنگ آفرینان زبان تازی و تمدن اسلامی است و سخنان وی همواره مورد بحث و بررسی سایرین قرار گرفته است. با وجود شروح و کتب بشمار پیرامون شعر و شخصیت متنبی، هنوز ناگفته های بسیاری باقی است. کتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخُذ ابی الطیب من الشعر والحکم نوشته عبدالعزیز بیضاوی بوده که نویسنده در آن پاره ای از شروح و حواشی دیوان متنبی را گرد آورده و در قالب کتاب مذکور ارائه نموده است. نویسنده در نوشتار پیش رو، در راستای ارزیابی کلی اثر، چاپ این کتاب را که توسط کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و با تحقیق صادق خورشاه، کنجیان خناری و قربانی مادوانی در سال ۱۳۹۷ به زیور طبع آراسته شده، در بوته نقد و بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: ابوالطیب متنبی، شعر متنبی، کتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخُذ ابی الطیب من الشعر والحکم، عبدالعزیز بیضاوی، دیوان متنبی، نقد کتاب.

۶۶

أَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّئِي (۳۰۳ - ۳۵۴ ه.ق.)، یکی از کُتُب و گُوخیزترین فَرهنگ آفرینان زَبان تازی و تَمَدُن شُکوهِمَندِ اِسلامی است. از آن روز باز که مُتَنَبِّئِي خَلَقِيَّتِ شِعْری و آندیشگی و هُنْری اش را آغازیده است، هَمواره کَسانی سُخَن او را مورد بَحْث و بَررْسی و کاوش قرار داده و دَر ستایش یا نِکوهش وی سُخنها گُفته‌اند و گُفته‌های او را با آن دِیگران سَنجیده و به داوری و تَحسین یا تَقبیح نِشسته‌اند. گویا هیچ سَراینده‌ای از سَرایندگانِ اَدبِ فَرَاخِ دامنه تازی نیست که شِعْری او به اندازه شِعْری مُتَنَبِّئِي مورد بَحْث و فُحْص و شَرْح و نَقْد بوده باشد. جان کلام هَمان است که ابن رَشِیقِ قَیْرَوانی دَر اَلْعَمْدَه دَر باره او گُفته است: «جاءَ الْمُتَنَبِّئِي فَمَلَأَ الدُّنْيَا وَ شَغَلَ النَّاسَ!»^۱.

سِرِّ این اِشْتِغَالِ پایان ناپذیر نیز هَمان است که عبد الرَّحیم بنِ عَلِیِّ بَیْسَانِی مَعْرُوف به «القاضی الفاضل» به ابن الأثیر صاحب المَثَل السَّائِرِ گُفته است و او دَر کتاب الوِشِی المَرْقُومِ خویش مَرْقُوم داشته:

«إِنَّ أَبَا الطَّيِّبِ يَنْطِقُ عَنِ خَوَاطِرِ النَّاسِ»^۲.

طُرفه آنست که با دَهاها شَرْح و صَدها کتاب و رساله پَر اَگنده پیرامونی که حَول شِعْری شَخْصِيَّتِ اَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّئِي پدید آمده است، هَنوز ناکُفته‌ها بسیار است و دَر باره مُتَنَبِّئِي و سُروده‌هایش، خرفهای تازه فراوان می‌توان زد؛ چنان که اَمثال شَيْخِ العَرَبِيَّةِ اَبُو فُهْرِ مَحْمُودِ مُحَمَّدِ شاکر دَر کتابِ المُتَنَبِّئِي^۳ و دکتر ابراهیم سامزائی^۴ دَر مِنْ مَعْجَمِ المُتَنَبِّئِي زده‌اند. البتّه کار نو کردن و سُخَن تازه گُفتن، دَر هَر عِلْمِ و فَن، اَهْلِ خود را می‌خواهد؛ و «لِکُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ».

باری، از بهترین و گردنی‌ترین کارها در بابِ مُتَنَبِّئِي و نامُورانِ فَرهنگ آفرینی چون او، و از بایسته‌ترین گامهای مُقَدِّماتی دَر جَمیعِ چُنین مَطالعات و بَررْسیهای ثرائی، کَندوکاو و عَوْررْسِی مَجْمُوعِ آن چیزهاست که گُذشتگان دَر باره شِعْری و آندیشه و خَلَقِيَّتِ این بزرگ گُفته‌اند، و تَحقیق و تَدقیق آنچه از این جُمله، هَنوز مَخْطُوط مانده است.

خَبَرِ اِنتِشَارِ کِتَابِ تَنْبِيهِ ذَوِي اَلْهَمَمِ عَلٰی مَا خِذِ اَبِي الطَّيِّبِ مِنْ الشَّعْرِ وَ الْحِكْمِ، از هَمین چَشْمِ انداز، بسیار مَسْرُوثِ بَخْشِ می‌نمود، و این دوستدار ثراث و اَدبِ کهن را بَر اَعَالَئِید تا - عَلٰی رَغْمِ تَرَاخُمِ اَفْوَاجِ اَشْغَالِ وَ تَلَاظِمِ اِمْوَاجِ اِشْتِغَالَاتِ غَيْرِ قَابِلِ اِسْتِبدالِ - بکوشد و کتاب را فَرَا چنگ آرد و دَر خواندن گیرد... دَر یغا که «مَنْظَر» به از «مَخْبَر» بود.

۱. نَکَر: مِنْ مَعْجَمِ المُتَنَبِّئِي (دَر اَسْئَلَةِ لُغَوِيَّةِ تَارِيخِيَّةِ)، اِبْرَاهِيمِ السَّامَزَائِي، بَغْداد: وَزارة اَلْاِعْلَامِ، ۱۹۷۷ م. ص ۸.

۲. نَکَر: هَمان، ص ۹ و ۱۰.

۳. المُتَنَبِّئِي - وَ رِسالَةٌ فِي الطَّرِيقِ اِلَى تَعَاوُنِ اَبُو فُهْرِ مَحْمُودِ مُحَمَّدِ شاکر، ط: ۲، القَاهِرَة: مَكْتَبَةُ الخانِجِي - وَ جُدَّة: دارالْعَدْنِي، ۱۴۰۷ ه.ق.

۴. مُشَخَّصَاتِ اَنْ بِيامد.

کتابِ تَنْبِیْهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ نُوْشْتَهُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي شِيرَازِي الْأَصْلِ زَمَزَمِي مَكِّي (ف ۱۰۷۸ هـ.ق.)، در واقع، از نُسَخه‌های خَطِّي كِتَابخانهٔ مَجْلِسِ شُورايِ اِسْلَامِي بوده است که اکنون به هَمَّت و هَمْدَسْتِي سه تن از اُسْتادانِ دَانِشگاهِ دَر قَالِبِ چاپِ حُرُوفِي عَرْضه گردیده.

بَحْثِ دَر اَبْشَخُورهايِ نَگَرشِها و سَرایشِهايِ مُتَنَبِّي پِشِمينه‌ای دراز دارد. در این باره از دیرباز نامورانی خامه بر نامه نهاده و کتباها و رسائلی پدید آورده‌اند. کارِ قیل و قال‌ها در این باره چندان بالا گرفته بوده است که همان قُدما از یک سو آثاری چون الإِبَانَةُ عَنِ سِرِّ قَائِلِ الْمُتَنَبِّي وَالْكَشْفُ عَنِ مَسَائِلِ الْمُتَنَبِّي رَاقَم زده‌اند و از دیگر سو الوَسَاطَةُ بَيْنَ الْمُتَنَبِّي وَخُصُومِهِ رَا و... و...؛ و بسیاری از این مَأْخِذِ جُوبِيها و اِسْتِکْشَافِ مِشَابِهَاتِ و نَمایانِ سَازِي مَانَدِگِیها نِيز، البَتَّة بِيجا بوده است و سَخْتِ آلوده به تَکَلُّفِ و اَحْيَانًا تَصَلُّفِ خَصْمَانِه، و بَعْضًا نَاشِي از دَسْتِه بَنَدِيهايِ اَدَبِي و سِياسِي و...ای که عَوَارِضِ آن اَرزِشِ شُخْنِ و شِعْرِ مُتَنَبِّي رَا اَمَاجِ دَاوَرِيهايِ تُنَدِ سَاخْتِه اِسْت. ۵... در این هَنگامه تَضارِبِ آراءِ و اَقْوالِ و رَدِّ و اِیرادِها و نَقْدِهايِ عَنيفِ و مُدافَعاتِ، آنچه در اینگونه مَکْتُوبِها به کارِ جُویندگانِ اَدَبِ و فَرهَنگِ مِي آید، هَمانا بِيشْتَرِکِ اَنْبُو مَوادِّ فَرَاهِمِ اَمْدِه از بَرایِ مَطالعهٔ کُستَرْدِه در نَقْدِ اَدَبِي و اَدَبِياتِ تَطْبِيقِي اِسْت، تا تَحْقِيقِ دَر این که بَراسْتِي شَخْصِ مُتَنَبِّي دَر سُروْدِنِ فُلانِ بِيْتِ خَاصِ تا چِه اَندازِه از یک بِيْتِ بَخُصُوصِ بَهْمَانِ شاعِرِ مَشْهُورِ یا مَعْمُورِ مُتَقَدِّمِ اَثَرِ پَديُرْفْتِه اِسْت یا نَپَديُرْفْتِه؛ چِيزِي که دَر بِيشْتَرِينِه مَوارِدِ نِيز از مَرَحَلَهٔ حُدَسِ و ظَنِ پايِ فَراتَر نَمِي تَوانَد نِهاد.

به هر روی، کتابِ تَنْبِیْهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي مَكِّي، حَلْقَه اِسْت از یک زنجیره مَکْتُوباتِ که در این زَمِينِه فَرَاهِمِ اَمْدِه و به دَسْتِ ما رَسِيْدِه اِسْت. خُودِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي هَم دَر کارِ خُودِ از اَقْوالِ و مَکْتُوباتِ پِشِمينگانِ بَهرِه بُرْدِه و دَر تَهِيَّه و تَأْلِيفِ اِینِ كِتَابِ بَرخِوانِ شَارِحانِ و نُقَادِ پِشِمينِ شِعْرِ مُتَنَبِّي نِشِستِه اِسْت. نامِ شَارِحانِ شِعْرِ مُتَنَبِّي چُونِ عَکْبَرِي و وَاجِدِي و مَعْرِي، به هَمِينِ مَناسَبَتِ دَر تَضاعِيفِ كِتَابِ مُكْرَرِ مِي گَرْدَد.

عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي، اَنسانِ که دَر دِیباچَهٔ كِتَابِشِ (نَگَر: ص ۱۱، ۱۹ و ۲۰) تَوضِیحِ مِي دِهَد، نَاگُزِرِ بُوْدِه اِسْت با بَعْضِ بَرادَرانِ دِینِي دِیوانِ مُتَنَبِّي رَا بَخِوانَد. رُوشَن نَمِي گُويَد ولی گُويا مَقْصُودِشِ اِینِ اِسْت که مَأْمُورِ بُوْدِه اِسْت بَرایِ كَسانِي اِینِ دِیوانِ رَا تَدْرِيسِ كُنَد. عَلَیْ اَيِّ حَالِ، به هَمِينِ مَناسَبَتِ، پارِه اِي از شُروحِ و حَواشِي دِیوانِ مُتَنَبِّي رَا دَر قَیْدِ مَطالَعَتِ مِي آرد و مِي بِيْنَد که شَارِحانِ و مُحَشِّیانِ، به تَحْقِيقِ «مَأْخِذِ» شِعْرِ مُتَنَبِّي پَرداختِه و بسا نِيز بِنارِوا بَر اَو خُردِه ها گِرْفْتِه و اِینجا و اَنجا دَر كِتَابِهاشانِ مَذکورِ و مَسْطُورِ دَاشْتِه اِنْد. عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي رَغَبَتِ مِي كُنَد که اِینِ مُتَفَرِّقاتِ رَا يَك جَا گِرْدِ آوَرَد و به اِصْطِلاحِ «يَك كاسِه كُنَد» و عاقِبَتِ پَسِ از مُدَّتِي تَرديدِ و دُودِلِي بَدِينِ کارِ دَسْتِ مِي يازَد که حاصِلشِ هَمِينِ كِتَابِ تَنْبِیْهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ اِسْت.

بَيْضَاوِي، اِینِ تَأْلِيفِ رَا به يَكِي از «شُرْفاءِ» ي مَكَّة مَكْرَمَه که از اَهْلِ فَضْلِ و اَدَبِ بُوْدِه اِسْت و از سُلالَهٔ اَمْرَايِ حَرَمَينِ شَرِيفَينِ، پِشِکَشِ گِرْدِه اِسْت: «سَیْفِ الدِّينِ بِنِ اَبِي نَمِي بِنِ بَرکاتِ» (نَگَر: ص ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱). به حُدَسِ مِي گُويَم: شَایِدِ اَن كَسانِي هَم که بَيْضَاوِي، دِیوانِ مُتَنَبِّي رَا با اِيشانِ قِرائتِ مِي گِرْدِه اِسْت، فَرزندانِ و كَسانِ هَمِينِ اَميرزادَهٔ فاضِلِ (مُهْدِي اِلَيْه) بُوْدِه باشِند.

عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي، دَر اَعَاذِ كِتَابِ خُودِ (صص ۲۲ - ۲۹)، شَرَحِ حَالِي از مُتَنَبِّي به دَسْتِ دادِه؛ صَدِ البَتَّة به هَمَانِ شِيوَهٔ سُنَّتِي و جَمْعِ اَقْوالِي که بِيشِمينِه گُذْشْتِگانِ دَاشْتِند (و نِه مَثَلًا با اَن خَواشِي اِنْتقادِي و تَحْلِيلِي که دَر عَصْرِ ما،

۵. سَنج: مِنْ مُعْجَمِ الْمُتَنَبِّي، صص ۱۰ - ۱۱.

۶. به اِصْطِلاحِ ما: سادات.

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! نق: ویرسی، دکت: ب

شیخ محمود شاکر، در کتاب المُنْتَبِی مُتَجَلِّی گردانیده است. پس از آن (از ص ۲۹)، بحث اصلی و پرداختن به موضوع بنیادین کتاب آغاز می‌شود؛ سرنویس «حرف الهمزه» می‌آید؛ و اشعاری از مُتَنَبِّی که قافیۀ همزه دارد و محلّ بحث نویسنده است آورده می‌شود و ذیل هر کدام آبشخورِ مُحْتَمَلِ یکایک این سروده‌ها در شعراین و سُخْنِ آن مذکور می‌گردد.

بیشینه آن آبشخورها که در کتابِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي از برای شعرِ مُتَنَبِّی نشان داده شده است، اشعارِ دیگر شاعران است. در مواردی نیز، نُصوصِ مَنثورِي است از آیت قرآنی و حدیثِ نَبَوِي (نمونه را، نگر: ص ۳۹ و ۶۹) بگیرد تا قول «حکیم» (که غالباً در هایش تَدَكُّر داده شده است که مقصود، «أرسطو» است).

بَيْضَاوِي گاه تعالیق و توضیحاتی هم بر شعرها می‌افزاید یا از دیگر عالمان و شارحان سُخْنی ایضاحی می‌آرد (سَنج: ص ۱۳).

در آرزو بایی کُلّی، و چنان که از چُنین مَتَنها بِنویسیده هَمین است، کتابِ تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ کتابِ فَوْقِ الْعَادَةِ ای نیست و آگاهی‌های موجود را در بابِ شعرِ مُتَنَبِّی زیر و زبر نمی‌کند؛ ولی کتابی است سودمند در کنار کتابهای دیگر که به خوب چاپ کردن می‌آرزیده است؛ لیک افسوس که چاپِ کُنُونی آن دِلخواه و مَرغوب نیست!

طابَعانِ کِتَاب - چُنان که گفتیم - تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ را بر بنیادِ نُسخه‌ای حَطّی مُتَعَلِّق به کِتَابخانۀ مَجَلِسِ شُورایِ اسلامی چاپ کرده‌اند؛ لیک این نُسخه، تمام نیست؛ از آغازش یک صفحه و از پاننش معلوم نیست چند صفحه افتاده است. نُسخه‌ای از این کتاب در دارالکتب القومیۀ در مصر موجود است، ولی طابَعانِ کِتَاب ما، تنها تصاویرِ صَفَحَاتِ آغازین آن را به دست آورده‌اند؛ و لَذا اُفتادگیِ آغازِ کِتَاب را با استمداد از نُسخهٔ مِصری تَدَارُک کرده‌اند ولی نَقصِ پایانِ کِتَاب هَمچُنان باقی است؛ و طابَعانِ تَرَجیح داده‌اند کِتَاب را با هَمین وَضَع و حال و بَرَأَساسِ دَسْتَنوشتِ ناقصِ کِتَابخانۀ مَجَلِسِ شُورایِ اسلامی مُنتَشِر سازند!!! (سَنج: ص ۱۰ و ۱۷).

مَرسوم است طابَعان، در چُنین کتابها، آیات و شواهد مَتَن را مَشْکول و مُعَرَّب سازند و به مَصَدَر بایی و تَخْرِیجِ یکایک آنها اِهِتِمَام و رَزَنَد تا مَثَلًا اگر نویسنده می‌گوید که فُلان قولِ مُتَنَبِّی از بَهِمان سرودهٔ اَبوتَمَام اُخَذ گردیده است، خواننده بداند آن بَهِمان سرودهٔ اَبوتَمَام در کدام صَفْحهٔ دیوان اوست. در تحقیقِ تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ عَلَی مَأْخِذِ اَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِكْمِ، از چُنین مَصَدَر بایی و تَخْرِیجِ حَبَرِي نیست و البتّه یک پیوستِ کوتاه در آخرِ کِتَاب افزوده و در آن شَخَصِیَّتْهايِ چون ابنِ الرُّومِي و ابنِ جَنِي و اَبوتَمَام و اَبونَواَس و اَرَسْطوطالِیس و حَلّاج و ... را بَرِ پایۀ مُعْجَمِ الشُّعْرَاءِ الْمُحَضَّرِیْمِینِ وَ الْأَمْوِیِّیْنِ وَ مُعْجَمِ الشُّعْرَاءِ الْعَبَّاسِیِّیْنِ وَ الْأَعْلَامِ زَرْکَلِی وَ اَمَاکِنِی چون خُرَاسان و دَجَله و دِمَشق و طوس و مِصر و ... را بَرَأَساسِ مُعْجَمِ الْبُلْدانِ مُعَرَّفِي کرده‌اند؛ که صد البتّه بیش از آن که مایهٔ اِمْتِنان باشد، جای شگفتی است!

در آماده‌سازی تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ بَرای چاپ، نه تنها به شَكْل و اِعْرابِ مَرسوم و تَخْرِیج و تَحْشِیۀ مُتَعَارَفِ مَتَن اِهِتِمَامی نَرَفْتَه است، در نمونه‌خوانی و تَصْحیحِ نَصِّ حُرُوفَنگاریِ شُدِه و زُدایشِ بی‌انضباطی‌های موجود در تعیینِ موضعِ تشدید و ... نیز، مَسامَحَه کرده‌اند. نمونه را، نگر:

ص ۲۱: سَمَهْرِیَاثَه (به جای: سَمَهْرِیَاثَه) / اَلدِّین (به جای: الدین) / ص ۱۴۷: المَعْرِی (به جای: المَعْرِی) / ص ۸۷ و ۹۳: الجَسِیْفِیَه (!؟) / به جای: السِیْفِیَه / ص ۱۳۷: قولِ الحَکِیم: «أرسطوطالِیس ... (به جای: قولِ الحَکِیمِ اَرَسْطوطالِیس: «...» / ...

حوصَله تان را سَرَنَمی بَرَم؛ که نه مَن و نه شُما، وَظِیفَهُ «نمونه‌خوانی» این حُرُوفَنگاریِ نابسامان را بَر عَهْدِه نداریم.

قَضِیَّه البتّه - چُنان که دانستید - تنها حُرُوفَنگاریِ نابسامان نیست. با این همه، ما فَرَض می‌کنیم حتّی آنجا هم که

نویسنده بیضاوی کتاب با «الشأن» و «المیدان» سجع پرداخته است (ص ۱۱ و ۱۹) ولی طابعان در متن چاپی کُنونی «الشأن» را که ریخت دیگر صرفی «الشأن» است، با اظهار همزه (: الشأن) چاپ کرده‌اند و بالتبیه سجع عبارت را بر باد داده، باز اشکال از خروفنگاری است. فرض می‌کنیم طابعان بی‌تردید متن را درست خوانده‌اند. اگر هم در شکل و اعراب مرسوم و تخریح و تحشیه متعارف متن سعی سرزنده‌ای مبدول نداشته‌اند، لابد از غایت استغنائی علمی خودشان بوده است و این که اَبجَد خوانانی چون مَرَا نیز مانند خود اَهْلِيَّتَمَنَد و مُسْتَعْنَى از شکل و اعراب و ... پنداشته‌اند. ... آری، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ گُربَه است»!

از قضا، طرز تحقیق کتاب با تراز آرایش درونی آن سخت سازگار افتاده است.

ناشر کتاب، نمونه‌ای چشمگیر و کم‌نظیر از سهل‌انگاری، بل سَلَخْتگی و بی‌مبالاتی را در آرایش متن و چینش آن فرا روی خوانندگان نهاده است. این که حتی حروف عناوین و سرنویس‌های درون متن را متمایز نساخته‌اند و متن را بی آن که فواصل درونی فصول و ابوابش نمایان گردد، یک قلم خروفنگاری و عرضه کرده‌اند، بی‌هتیری است که غالباً از خامدست‌ترین ناشران و چاپ‌کنندگان روزگار ما نیز سرنمی‌زند؛ ولی از «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» با کمال تأسف سرزده است.

چینش و آرایش غیرفنی صفحات کتاب، مطالعه آن را دشوار کرده است و مراجعه به متن و یافتن مطلوب در تضاعیف سطوری که سرفصل‌ها و عناوین آن متمایز نشده، محتاج صرف وقت بیهوده‌ای شده است که در نظائر این متون دامنگیر خواننده نمی‌گردد.

مثلاً شما باید همین طور کتاب را ورق بزنید تا در میانه‌ی شطور صفحه ۱۷۲ به سرنویس «حرف الصاد» بازبخرید و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۳۵ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۶۱ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۲۰۲ به «حرف القاف» و در میانه‌ی شطور صفحه ۸۷ به «حرف الجیم» و «حرف الحاء»؛ و هَلُمَّ جَرًا!

لاأقل اگر تنها فهرستی از آیات خود متنبی ضمیمه متن می‌ساختند تا خواننده مطلوب خود را در متن، از رهگذر آن فهرست بیابد، کار قدرکی سهل شده بود؛ که چنین نیز نکرده‌اند.

کاتب دستنوشته تنبیه ذوی‌الهمم علی ماخذی ابی الطیب من التبعیر و الحکم، به گواهی عکسی که از دو صفحه آن در کتاب چاپ کرده‌اند (ص ۴۱۱ و ۴۱۲)، بیش از ناشر امروزین کتاب، به تسهیل قرائت متن و تبسیر کار خواننده اهتمام و عنایت داشته است و از این روی، در کتابت سرنویس‌های جزئی و نام سرایندهگان اشعار نیز از اسلوب متمایز و رنگ متفاوت مرگب یاری جسته است تا اصناف معلومات، پیش چشم خواننده، برجسته‌تر و زودیاب‌تر نمایان گردند.

با توجه بدین که در ضبط نص نیز، برخلاف شیوه مرسوم در چاپ چنین مثنیها، نه از مشکول و معرب سازی آیات و شواهد خبری هست، و نه از حواشی تخریجی مبسوط، و در واقع متن چاپ شده، رونوشتی است لخت و غریبان از دستنوشته ناقص مبنا با تصحیحات و تصرفات جزئی در هر صفحه، همانا شایسته‌ترین بود که از خیر این استنساخ خروفنگارانه بگذرند و تصویر اصلی دستنوشته را که بمراتب مقروء‌تر و خوشایندتر از متن کُنونی می‌بود، و لاأقل: معتدتر، چاپ عکسی کنند و آنگاه سیاهه تصرفات تصحیحی خود را در آخر تصویر دستنوشته با ذکر شماره صفحه و سطر الحاق نمایند. در آن صورت ناشر و محققان کتاب ما را بیش از امروز زمین مهر و لطف خویش ساخته بودند!

به هر حال، ترجیح داده‌اند چنین کنند که کرده‌اند و جهل خویش را مُصِرَّانه برین معطوف داشته‌اند که تنبیه ذوی‌الهمم بدین ریخت انتشار یابد و مورد «استفاده» قرار گیرد (سجع: ص ۱۷)!!! ... «چرا» یش را نمی‌دانم. ... ولی

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! نقیسه‌ی بررسی‌دکتر

خلاصه، - به تعبیر زبانه‌ی عوام (که من بنده نیز معدود در زمره ایشانم): - «همین است که هست»!

چاپ کنونی تنبیه ذوی‌الهمم، به دو معنی براستی، مایه «تنبیه» ذوی‌الهمم است! ... «تنبیه» نخست، آگاهانیدن صاحبِ همتان است؛ تا بدانند که چنین کتابی هست ولی بدین صورت ناقص و نادرخور به چاپ رسیده؛ بل که صاحبِ همتی آستینِ اهتمام برزند و تصویری از نسخه‌ی مصری کتاب نیز تهیه کنند و با بذلِ وقت و حوصله چاپ دُرست کارآمدی از آن ارائه دهند؛ چاپی ناپسندگانه به نسخه‌ی ناقص کتابخانه مجلس، مکتبی به نسخه‌ی مصری و مکتبی به اسلوبِ عصری! ... اما «تنبیه» دوم، همان تنبیه است که در عرفِ فارسی‌گویان به معنای عقوبت و مجازات و کثیف‌به‌کار می‌رود. طابعان کتابِ تنبیه ذوی‌الهمم، با این شیوه چاپ و نشر سهل‌انگانه متن، بحقیقت صاحبِ همتان دوستدارِ تراش و بویژه مکتبی را «تنبیه» فرموده و کثیف‌داده و عقوبت و مجازات کرده‌اند؛ تا اینان باشند کارِ احیایِ تراشِ سلف را مهمل نگذارند و اجازه ندهند کارها آن قدر بر زمین بماند که مستعجلان از راه دررسند و چنین کتابِ «نیم‌بند»ی را به عنوان «تحقیق» روانه بازار نشر و پیشخان کتابفروشی‌ها سازند!!!

با دیدن و بررسیدن تنبیه ذوی‌الهمم، از باب «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، درود نامعدود خویش را نثار ارواح کسان‌ی ساختم که اگر کتاب چاپ‌کردن بلد نیستند، دستِ کم کتاب چاپ‌نکردن را بلدند! ... اللَّهُ دَرُّهُمْ!